

اسلام و دعوت ادیان به رعایت حق کرامت انسانی

یکی از افتخارات مسلمین که روشنفکران غرب نیز به آن معترفند، ابداع دانش مقایسه ادیان یا علم دین‌شناسی تطبیقی است. بدون تردید تا ظهور اسلام در میان علوم، دانشی تحت عنوان «دین‌شناسی تطبیقی» یا «علم مقایسه ادیان» چه بصورت رشته‌ای مستقل و چه بصورت رشته‌ای فرعی و وابسته به سایر علوم موجودیت پیدا نکرده بود. زیرا علاوه بر اینکه هیچکدام از ادیان سابق بر اسلام دیگری را مورد تأیید قرار نمی‌داد، هر یک از آنان نیز دین دیگر را به طریق ضلالت و گمراهی و مذهب باطل معرفی می‌کردند.

اشاره به مواضع مستمر خصمانه متقابل مسیحیان و یهودیان و دیدگاه منفی مذهب مسیحیت نسبت به یهود و بالعکس، برای اثبات مدعای ما کافی است. زیرا متولیان دین یهود هرگز نزول و ظهور دین مسیحیت را بعنوان دینی راستین نپذیرفته و همچنان به مسیح بعنوان مقتولی که از نظر آنان استحقاق اعدام را داشته می‌نگرند. و از سوی دیگر نیز مسیحیان نیز، مسیحیت را دین ناسخ مذهب یهود و جانشین برحق یهودیت دانسته و موجودیتی برای یهود بعنوان پیروان دینی مستقل قائل نیستند.

سایر ادیان غیرالهی از قبیل هندویسم و بودیسم نیز در سایر نقاط جهان از چنین رابطه متکاذبی برخوردار بودند مضافاً اینکه همه این مذاهب در مقابل دین مقدس اسلام بعنوان دینی که مدعی آخرین و بهترین

دین بودن و خاتمه دهنده به همه ادیان سابق بر خود هست به مقابله برخاسته و بر موضع انکار و تکذیب و نفی آن اتفاق نظر داشته و دارند.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که با وجود این جبهه‌گیری‌های متضاد و متنافی در میان تمامی ادیان و مذاهب، دیگر جائی برای تحقق علم مقایسه ادیان باقی نمانده بود. زیرا تطبیق و مقایسه ادیان، متفرع بر تحقق واقعی ادیان متعدد و قبول آن از ناحیه متولیان مذاهب است در حالی که چنین تحقیقی را هیچکدام باور نداشته و در نتیجه، زمینه‌های اندیشه بررسی مقایسه‌ای ادیان موضوعاً منتفی بوده است.

علیرغم دیدگاه‌های منفی ادیان نسبت به یکدیگر، اسلام به عنوان آخرین پدیده اعتقادی مبتنی بروحی الهی به موازات پیدایش و ظهور خود و در راستای تکوین تشریحی بیست و سه ساله، هم از بعد نظری و هم از موضع عملی، برخلاف رویه ادیان متقدم، به جای نفی کلی و انکار وجودی سایر ادیان، بگونه‌ای با آنان برخورد نمود که علاوه بر اینکه زمینه‌های مناسب ایجاد دانش دین‌شناسی مقایسه‌ای را برای اولین بار در جهان تفکر فراهم ساخت، موجب حیرت اندیشمندان قرون بعد حتی عصر حاضر نیز گردید.

از بعد نظری دین مقدس اسلام ضمن اعلام خاتمیت خود در سلسله بلند ادیان و جامعیت خود نسبت به تمام اصول و ارکان و مبانی همه ادیان سلف مبتنی بروحی صریحاً در آیه ۱۳ سوره شورا اعلام می‌کند که:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا» .

یعنی: خداوند مقرر داشت برای شما از دین، همان آئینی را که نوح بدان سفارش کرد و آنچه به تو (محمد) وحی کردیم و همانچه که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که اقامه دین کنند و متفرق نشوید. بدین ترتیب بلحاظ جامعیتی که در دین مقدس اسلام وجود داشت و جامع تمام اصول و مبانی و ارکان دین سلف بود خداوند آنرا ناسخ جمیع مذاهب

پیشین قرارداد و به عنوان یگانه دین مقبول خود معرفی نمود که
« اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ »^۱

و اعلام داشت که هر کس دینی غیر از اسلام را تبعیت نماید هرگز از او پذیرفته نخواهد شد.^۱

شاید بتوان گفت که حکمت اینکه با آمدن اسلام، ادیان الهی قبل منسوخ گردید این بوده است که به اتفاق نظر اندیشمندان مسلمان، هر یک از پیامبران سلف، پیام آور رسالتی بوده اند که متناسب با وضعیت زمان بعثت خود و ظرفیت و نیاز مخاطبان خود، تحقق اهداف خاص رسالت خود در هدایت بشر به مبدء و معاد و رستگاری انسان بود و به موازات تغییر وضعیت زمان در سیر تکامل حیات بشری و تحول شرائط و اوضاع واحوال و حدوث نیازهای جدید، ظهور رسالت و مذهب جدیدی را اقتضاء می کرد. یعنی دیانتی که در اصول و مبنای توحید با ادیان سابق بر خود اتفاق نظر داشته و در فروع همگام و مناسب با شرائط و نیازهای جدید زمان و مخاطبان خود باشد. بر همین اساس اسلام که در اصول و مبانی خود تحکیم بخش پایه های توحیدی رسالت انبیاء موحد سلف است و در فروع نیز رافع نیازهای بشر در سراسر آینده متحول تاریخ انسانیت تا مرزهای ابدیت و جاودانگی اوست به تنهایی وارث قهری همه ادیان و مذاهب الهی سابق گردیده است.

خداوند متعال خود را در این خصوص چنین مقرر داشته است :

«اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَاَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْاِنْجِيلَ مِنْ قَبْلِهِ هُدًى لِّلنَّاسِ وَاَنْزَلَ الْفُرْقَانَ اِنَّ الدِّينَ كَمَثَرِ الْاَبْيَاتِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ »^۲

۱- قرآن مجید - سوره آل عمران آیه ۱۹: هداانا دین نزد خداوند فقط اسلام است.
۲- قرآن مجید - سوره آل عمران آیه ۸۵: «ومن يتبع غير الاسلام دينا فلن يقبل منه».
۳- قرآن مجید سوره ۳ آیه ۳: به جز الله که زنده ابدی است الهی وجود ندارد. کتاب را به حق بر تو نازل کرد کتابی که مصدق آنچه نزد توست می باشد تورا و انجیل را قبلا

دانشمندان مفسر قرآن چنین توجیه نهوده‌اند که کفر ورزیدن به هر کدام از ادیان و کتب مذکور در آیه، موجب گمراهی و ضلالت است و کسی که مرتکب این عمل شود، استحقاق عذاب شدید الهی را دارد.^۱ این مطلب در آیه ۶۰ سوره بقره، با صراحت بیشتری بشرح ذیل بیان گردیده است:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالسَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ» .

یعنی کسانی که ایمان آورده و نیز یهودیان و مسیحیان و صائبین، آنان که به خدا و روز معاد ایمان دارند و عمل نیکو کرده‌اند، پاداش آنان نزد خداوند محفوظ است و آنان اندوهگین نباشند.

این نکته نیز روشن است که اسلام به وجود فرقه‌های غیر مسلمان معترف بوده، و از اهل کتاب و اهل ذمه سخن به میان آورده و حقوق و مقرراتی برایشان تنظیم نموده است. و در همین راستا است که علم تقارن و مقایسه ادیان بوجود آمده است. قرآن کریم آنگاه استوانه این علم را پایه‌ریزی می‌نماید که می‌فرماید:

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَرُ» (عذکبوت ۴۶) .

در واقع بحث و مذاکره آزادانه معنای حقیقی این علم است. و در جای دیگر می‌گوید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (سوره نحل آیه ۱۲۵) .

از اینجا است که می‌بینیم محققان اسلامی از همان ابتدای تدوین سایر علوم اسلامی، به قلم‌فرسائی در مورد علم تقارن ادیان پرداخته‌اند. از همان

برای هدایت بشر نازل کرد و فرقان را فرو فرستاد همانا کسانی که به آیات خدا کفر ورزند برای آنان عذابی شدید در پیش است.

هنگامی که مسلمانان با مسیحیان در آندلس، جزیره سیسیل و شام مواجه گردیدند، یک نوع تبادل افکار بین آنان بوجود آمد، و مهمترین اثر آن پیدایش همین علم تقارن ادیان بود. بطوری که مسیحیان از موضع گذشته خود در مورد نفی تقارن ادیان دست برداشتند و به این علم روی آوردند. اما همچنان از آن به عنوان وسیله‌ای برای تمجید از مسیحیت و انتقاد از اسلام استفاده کردند. جای بسی تأسف است که مسلمانان نیز در مقابل این جبهه‌گیری مسیحیان و تعصب آنان رفته رفته از علم تقارن ادیان دور گشته و در مواضعی قرار گرفتند که با زمینه‌های عینی این علم ناسازگاری باشد. علیرغم آنکه جامعه الازهر و سایر مراکز علمی اسلامی عمر گرانبھائی در این راه مصروف داشته‌اند اما مع‌الاسف از توجه جدی و مؤثر به این دانش ابداعی مسلمین بازمانده‌اند، به طوری که هیچ برنامه‌ریزی علمی و عملی در این خصوص به عمل نیاورده‌اند. امید آنکه با نشانه‌های امیدبخشی که در برخی کرانه‌های حیات علمی مسلمین بچشم می‌خورد هر چه زودتر این نقیصه مهم مرتفع گردد.

آدام متس در کتاب خود به نام، تمدن اسلامی در قرن چهاردهم هجری (ج ۱ ص ۳۶۶) پیدایش این علم را به مسلمانان نسبت می‌دهد و منابع اولیه‌ای را که مسلمانان درباره این علم تدوین کرده‌اند برمی‌شمارد، وی می‌گوید: مدارا نمودن مسلمانان در طول زندگانی خود با یهودیان و مسیحیان امری است که همانندی در قرون وسطی برای آن نمی‌توان یافت. به طوری که همین مواجهه مسالمت‌آمیز باعث شد تا به مباحث علم کلام اسلامی، مباحثی ملحق گردد که مسلماً از ره‌آورد های قرون وسطی نبوده است، و آن علم تقارن ادیان بود. وی می‌افزاید: «این علم از متکلمین اسلامی نشأت نگرفته است. و این بدان معناست که علم تقارن ادیان برای مسلمانان به عنوان وسیله‌ای برای منحط نشان دادن سایر ادیان نبوده است، بلکه به عنوان تحقیق و توصیف علمی تلقی می‌شده که آنان را به سوی نتایج مطلوب سوق می‌داده است.»

آدام متس «نوبختی» (۲۰۲ ه. ق) را اولین مؤلفی می‌داند که در

این زمینه مبادرت به تألیف نموده و کتابی تحت عنوان «الاراء والديانات» نگاشته است. مسعودی (۳۴۶ ه.ق) نیز دو کتاب در مورد ادیان نوشته است و پس از او «مسبحی» (۴۲۰ ه.ق) کتاب «درک البغیة فی وصف الادیان والعبادات» را به رشته تحریر درآورده که کتابی است مفصل در حدود شش هزار صفحه (۳۰۰۰ ورق)، و از آن پس کتابهای بسیاری در این زمینه تألیف شده است. مشهورترین کتابهایی که درباره ملل و نحل نگاشته شده و همین موضوع را عنوان خود نیز ساخته‌اند کتاب «الملل والنحل» ابی منصور بغدادی (۴۲۹ ه.ق)، «الفصل فی الملل والاهواء فی النحل» ابن حزم اندلسی (۴۵۶ ه.ق) و نیز «الملل والنحل» شهرستانی (۵۴۸ ه.ق) است. در این میان کتابی نیز ابوریحان بیرونی، تحت عنوان «تحقیق ماللهند من مقولة فی العقل او مرذولة» تألیف نموده است. این کتاب چنانچه از نامش هویدا است مختص به ادیان سرزمین هند است و شامل سایر ادیان و اعتقادات مختلف (همانند کتابهای دیگر) نمی‌شود. عموماً نوشته‌های مسلمانان در این زمینه جنبه توصیفی - علمی داشته و تهی از هرگونه تعصبی بوده است. هنگامی که جنگهای صلیبی با همه آثار شومش بوقوع پیوست، مسلمانان دریافتند که پیروان سایر ادیان به زیور مدارای دینی آراسته نیستند، لذا علم تقارن ادیان به سکوت گرائید. در عین حال سیطره کوتاهی که صلیبی‌ها بکماک تجهیزات نظامی خود بر مسلمانان پیدا کردند باعث گردید که به راههای مسالمت‌آمیز و در رأس آنها راه تبلیغ دینی روی آورند البته چنین تجربه‌ای نیز مستلزم داشتن حداقل آگاهی کوتاهی از اسلام و بحثهای اسلامی بود.

اصل کرامت انسانی

قرآن مجید در آیه ۶۴ سوره آل عمران خطاب به متولیان ادیان الهی گفته است:

قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله ونشرك

به شیئاً .

یعنی ای پیامبر بگو ای صاحبان کتاب بیائید در خصوص موضوعی که میان همه ما مشترك است توافق کنیم و برآن استوار باشیم و آن موضوع نفی پرستش موجودی به جز خداوند است. بدین وسیله قرآن مجید تمام پیروان ادیان الهی را به کرامت و شخصیت انسانی متوجه ساخته و بدین امر دعوت نموده است. از نظر فلسفه اسلامی پرستش هر موجود محدود با بزرگی و والائی انسان منافات دارد، از نظر معارف اسلامی، انسان خلیفة الله و نمونه او بر روی زمین و موجودی است که خداوند او را مکرمت و بزرگی خاصی بخشیده و بر سایر موجودات برتری و فضیلت بخشیده و جهان را برای او مسخر ساخته است و همان طور که در آیات ۲۸-۳۳ سوره بقره آمده همه موجودات را در مقابل او به منظور کرنش و خضوع به سجده افکنده است و او را متوجه ساخته که او مسجود طبیعت است نه طبیعت مسجود او. در قرآن مجید شرك بالاترین مظهر ظلم و بی عدالتی علیه کرامت انسانی قلمداد شده است:

«إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (سوره لقمان آیه ۱۳).

ظلم در اینجا عبارتست از نادیده گرفتن حق کرامت انسانی از طریق پرستش موجودات محدود و انحراف از عبادت هستی مطلق. جالب توجه است گفته شود که معارف اسلامی فساد و تباهی های اخلاقی را معمول این بی عدالتی دانسته یعنی حفظ حق کرامت پایه اساسی و صول به اخلاق حسنه و پایمال شدن حق کرامت سرچشمه فساد و تباهی اخلاقی است، در آیه ۷۲ سوره فرقان بندگان صالح و نیکو کرداران را چنین توصیف نموده است:

وَإِذَا مَرَّوَا بِاللَّغْوِ مَرَّوَا كِرَامًا

یعنی بندگان صالح در برخورد با کردارهای بیهوده و زشت به بزرگواری انسانی متوجه و از این رهگذر از ارتکاب اعمال مزبور دوری می جویند.